

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، کریم اهل بیت علیهم السلام

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سنت هدیه دادن

یکی از اموری که در دین ما سنت است، هدیه دادن است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هدیه را بپذیرید، پذیرش هدیه سنت است. معمولاً وقتی به کسی هدیه می‌دهند یعنی طرف مقابل، کسی است که محبوب آن طرف است و هدیه را از باب اظهار مودت و علاقه می‌دهند و به همین میزان هدیه با ارزش‌تر می‌شود لذا می‌گویند هدیه به بزرگی و کوچکی‌اش نیست بلکه به ارزش آن است.

هدیه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وقتی خداوند عز و جل می‌خواهد به پیامبر عظیم‌الشان اسلام هدیه می‌دهد، برای اثبات دو مطلب است: ۱- تو حبيب من هستی ۲- من چقدر تو را دوست دارم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ حِينَ نَظَرَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ إِنَّ هَذَا هَدِيَّةٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِي؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه به امام حسن علیه السلام نگاه می‌کردند فرمودند: این آفازاده هدیه خداوند به من است.

هدیه دهنده: خداوند متعال، هدیه گیرنده: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه: وجود نازنین امام حسن علیه السلام، معلوم می‌شود که وجود نازنین امام حسن علیه السلام چه موجود با ارزشی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه شده است.

مناقب امام حسن علیه السلام

یک دسته از مناقب ایشان با پدر و مادر و برادر و جدّ بزرگوارشان مشترک است، مانند این که ایشان از مصادیق آیه تطهیر و آیه مودت و ذوی القربی هستند.

یکی از مناقب وجود نازنین امام حسن علیه السلام این است که ایشان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: و أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ ابْنِي وَ وُلْدِي؛ و أمّا راجع به حسن، او پسر من است فرزند من است.

پسر پیامبر بودن خودش یک منقبت است. ابن عباس می‌گوید: در جنگ صفین در رکاب علی بن ابیطالب علیه السلام بودم. محمد فرزند ایشان آمد، حضرت به او فرمودند که به میمنه (سمت راست) لشکر حمله کن، او هم با

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، کریم اهل بیت علیهم السلام

عده‌ای از اصحابش به میمنه لشکر معاویه حمله کرد، جنگ سختی کرد، برگشت خدمت حضرت امیر علیه السلام با علامت پیروزی، حضرت پیشانی او را بوسیدند به او آب دادند، ابن عباس می‌گوید: قدری از آب را ریختند روی زره محمد و دیدند خون جاری شد یعنی زخمی بود، مدتی حضرت او را نوازش کردند، بعد فرمودند: پسرم الآن نوبت حمله به میسره (سمت چپ) لشکر است، برو به طرف چپ لشکر معاویه حمله کن و ایشان به همان ترتیب اول حمله را انجام داد، با همه سختی‌ها برگشت و برای لشکر اسلام پیروزی آورد، پیش حضرت آمد و صدا زد: يَا أَبَتِ الْعَطَشِ؛ ای پدر خیلی تشنه ام. حضرت همان رفتار سابق را انجام دادند آب به او دادند، پیشانی او را بوسیدند قدری دلجویی از او کردند و این بار فرمودند: به قلب لشکر بزن، دفعه سوم قلب لشکر را که در واقع شکاف ایجاد کرد و شکست داد برگشت خدمت حضرت گریه می‌کرد، حضرت فرمود: فِدَاكَ أَبُوكَ لَقَدْ سَرَرْتَنِي؛ پدرت فدای تو بشود تو مرا خوشحال کردی. يَا بُنَيَّ فَمَا يُكِيكُ أَمْ جَزَعُ؛ پسرم گریه برای چیست؟ آیا از خوشحالی است یا بی‌تاب هستی؟

گفت: چرا گریه نکنم، من به فاصله کمی به سه حمله رفتم در حالی که شما به دو برادر دیگر من دستور حمله نمی‌دهید، امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: يَا بُنَيَّ أَنْتَ إِبْنِي وَ هَذَا إِبْنُ رَسُولِ اللَّهِ أَفَلَا أُصُونُهُمَا؛ پسرم تو پسر من هستی، اما این دو آقازاده دو فرزند رسول خدا هستند، بر من لازم است که این دو نفر را مراقبت بکنم.

نمونه‌ای از مکارم اخلاق امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام فرمودند: لو شَتَمَنِي أَحَدٌ فِي إِحْدَى أُذُنِي ثُمَّ اعْتَذَرَ الْآخِرَى لَقَبَلْتُ؛ اگر کسی در یک گوش به من فحش و ناسزا بدهد، بعد در گوش دیگر من عذرخواهی بکند می‌پذیرم. این را می‌گویند: حِلْم.

مردی از شام خدمت امام حسن علیه السلام در مدینه آمد و شروع به فحش دادن و ناسزا گفتن به امام کرد، امام به مرد شامی فرمود: اگر غریبی از غربت خارج کنم، اگر گرسنه هستی سیرت کنم، اگر صاحب حاجتی رفع حاجت بکنم. مرد شامی آیه ۱۲۴ سوره انعام را بلند گفت اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جلسه‌ای نشسته بودند و عمر هم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، کسی آمد و شروع به فحاشی به عمر کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی آرام نگاه می‌کردند، عمر هم در مقام دفاع از خودش شروع کرد به فحاشی کردن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلسه را ترک کردند و به عمر فرمودند: مادامی که تو (به فحش‌ها) گوش می‌کردی

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، کریم اهل بیت علیهم السلام

ملکی نشسته بود و تمام حسنات را برای تو می‌نوشت اما زمانی که شروع کردی به فحاشی کردن آن ملک رفت و شیطان جایش آمد و در جلسه‌ای که شیطان باشد من حضور پیدا نمی‌کنم.

گوینده‌ی فحش شیطان همراهش بود، همراه شنونده‌ی فحش بدون این که جواب بدهد ملک هست پیغمبر حضور پیدا می‌کند ولی وقتی که آن شنونده هم شروع می‌کند به فحاشی کردن دو تا شیطان حضور پیدا می‌کنند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من دیگر آنجا نمی‌مانم. وقتی به امام حسن مجتبیٰ علیه السلام او فحاشی می‌کنند جواب نمی‌دهند برای این است که نمی‌خواهند مجلس آغشته به شیطان بشود.

یکی از جاهایی که شیطان زیر جلد انسان می‌رود، آن جایی است که شروع به فحاشی کردن کند.

در مواقع و مواضع مختلف و از وجود نازنین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا وجود نازنین امام حسن عسکری علیه السلام شاید در ۶ یا ۷ هزار موضوع این سیره موجود باشد. کتاب‌های متعدد نوشتند، منتها ما این مسائل را جدی نمی‌گیریم، تصور این است که فلانی یک داستان از امام حسن مجتبیٰ علیه السلام گفت.

یک مسیحی آمد و به امام باقر علیه السلام گفت: تو بقر هستی. امام خیلی راحت فرمودند: نه من بقر نیستم، من باقر هستم بعد به مادرشان نسبت می‌دهد که مثلاً مادر تو آشپز بوده، فرمودند: خب این که یک هنر است، بعد می‌گوید مادر تو بسیار آدم بدزبان است فرمودند: اگر بدزبان است که خدا از سر تقصیراتش بگذرد اگر نیست خدا از سر تقصیرات تو بگذرد.

این روش مبارزه با یک آدم بد دهان است، خواستیم یک روشی را بگوییم که إن شاء الله تبدیل به عینیت بشود، در جامعه ما عینیت پیدا بکند، چون جایی که فحاشی می‌شود شیطان حضور دارد و جایی که شیطان حضور دارد عاقبت بخیری نیست. پس از سیره باید استفاده کرد، از روش‌های اهل بیت علیهم السلام باید در موضوعات مختلف استفاده کرد.

نمونه‌ای از کرامات امام حسن علیه السلام

سائلی درب خانه امام حسین علیه السلام رفت و عرض کرد: خیلی گرفتار هستم کمکی بکنید، حضرت به خادمشان دستور دادند چه مقدار پول در خانه داریم. گفت: ۴ هزار درهم، ۴ هزار درهم یعنی ۴ هزار سکه نقره، فرمودند: بیاور، حضرت عبایشان را هم دادند و بعد ۴ هزار درهم را به او دادند، و از آن شخص هم عذرخواهی کردند، آن شخص گریه کرد، امام به او فرمودند: برادر، من که عذرخواهی کردم، بیشتر از این

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)، کریم اهل بیت (علیهم السلام)

ندارم ما را شرمنده نکن، گفت: نه یابن رسول الله شما بیش از نیاز من دادید، فردا این دست با کرامت را چطور می‌خواهند زیر خاک کنند، امام فرمودند: برادر عرب! تو گرم دیدی اما کریم ما اهل بیت، برادرم حضرت ابا محمد حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

پیرمرد محاسن سفیدی درب خانه امام حسن (علیه السلام) آمد و عرض کرد: یک دشمنی دارم از موی سفید من، خجالت نمی‌کشد، دست بر نمی‌دارد، کاری می‌کنید؟ امام حسن (علیه السلام) فرمودند: دشمنت کیست؟ عرض کرد: فقر، به دستور امام حسن (علیه السلام) به او ۵۰۰ دینار دادند، ۵۰ هزار درهم دادند، ۴ غلام را گفتند که این پول‌ها را برای او جا به جا بکنند و پول غلام‌ها را هم حضرت دادند، ایشان کریم اهل بیت (علیهم السلام) است.

پدرم (مرحوم آیت‌الله علوی تهرانی) می‌فرمودند: توسل به امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) رحمت خاصّ حضرت حق را برانگیخته می‌کند، اگر کسی رحمت خاصّ خدا را می‌خواهد باید با امام مجتبیٰ (علیه السلام) مرتبط بشود.